



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۸ دی ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام دوم: حکم نظر به دست و صورت اجنبیه- ادله جواز نظر به وجه و کفین- مصادف با: ۲۲ جمادی الاول ۱۴۴۱

دلیل دوم: روایات- طایفه پنجم و بررسی آن- طایفه ششم و بررسی آن

جلسه: ۶۳

سال دوم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

بحث در دلیل دوم جواز نظر به وجه و کفین بود. عرض کردیم به طوایفی از روایات استدلال شده و تا اینجا چهار طایفه را مورد بررسی قرار دادیم. در بین این طوایف عمدتاً جواز نظر قابل اثبات نبود، اما بعضی از آنها دلالت بر مدعا داشتند.

#### طائفه پنجم: روایات دال بر لزوم کشف وجه مُحرمه

طایفه پنجم روایاتی است که در مورد زن مُحرمه وارد شده مبنی بر این که در حال احرام می‌بایست صورت خود را باز بگذارد؛ برخی روایات دلالت می‌کنند بر اینکه اگر زن در حال احرام باشد، اموری بر او حرام است، که از جمله استتار الوجه است. در این روایات تصریح شده به کشف الوجه؛ از جمله این روایت: «إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ بِامْرَأَةٍ مُحْرِمَةٍ، وَقَدْ اسْتَتَرَتْ بِمِرْوَحَةٍ عَلَى وَجْهِهَا، فَأَمَاطَ الْمِرْوَحَةَ بِقُضْبِيهِ عَنْ وَجْهِهَا»<sup>۱</sup>. براساس این روایت امام باقر(ع) از کنار زن مُحرمه‌ای عبور می‌کردند که او صورت خود را با یک پارچه‌ای پوشانده بود؛ امام(ع) با آن چیزی که در دست داشتند این مروحه را از صورت این زن کنار زدند. این روایت به وضوح دلالت می‌کند بر اینکه صورت زن در حال احرام باید باز باشد. کشف الوجه عن المحرمه یک امر مسلمی است؛ در این روایت امام(ع) خودشان این را از صورت زن برداشتند.

در بعضی از روایات تصریح کرده به اینکه اصلاً زن نباید صورتش را بیوشاند. این ظاهرش آن است که اگر کشف وجه واجب باشد آن هم در حال احرام، لازمه‌اش این است که دیگران او را ببینند؛ اینکه نمی‌شود که صورت او باز باشد و دیگران نبینند. لذا امر به کشف الوجه مستلزم نظر غیر محارم است و اگر نظر غیر محارم جایز نبود، هیچ وقت دستور به کشف الوجه نمی‌دادند و امام(ع) هم این کار را نمی‌کرد. اینگونه استدلال شده برای جواز نظر به وجه.

البته ملاحظه می‌فرمایید که استدلال به این روایات به نوعی با استدلال به روایاتی که عدم وجوب ستر نسبت به وجه را ثابت می‌کرد متفاوت است. در آن روایات گفته شد که ستر وجه و کفین واجب نیست؛ آنگاه از عدم وجوب ستر وجه بالملازمه جواز نظر استفاده می‌شد. آنجا اشکال این بود که بین جواز نظر و جواز کشف ملازمه‌ای نیست فی الجمله. اما اینجا بحث جواز کشف نیست؛ اینجا لزوم کشف است یا به عبارت دیگر حرمت ستر. حرمت ستر یا لزوم کشف عادتاً مستلزم رؤیت غیر محارم است، آن هم در حج؛ در حال احرام و در حج بالاخره در طواف، در وقوف به مشعر و منا و عرفات، اصلاً اساس برنامه حج یک امری است که مواجهه با مردان در آن هست و این به طور طبیعی حرمت کشف وجه مستلزم رؤیت دیگران است و جواز نظر.

#### اشکال مرحوم نراقی

<sup>۱</sup> من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۶۲۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۹۴، باب ۴۸ از ابواب تروک احرام، ح ۴.

اینجا هم کسانی که قائل به جواز نظر به وجه و کفین هستند و هم قائلین به حرمت نظر به وجه و کفین، بعضا به استدلال به این روایت ایراد گرفته‌اند. از جمله قائلین به جواز، مرحوم نراقی در مستند به استدلال به این روایت اشکال کرده است؛ اشکال مرحوم نراقی در خصوص همین روایت امام باقر(ع) این است که ایشان اصل مطلب و دلالت را قبول دارند اما به این روایت اشکال کرده؛ یعنی دلالت روایاتی که تصریح به کشف وجه می‌کند، را بر جواز نظر قبول دارد اما در دلالت این روایتی که از امام باقر(ع) نقل شد، اشکال کرده است؛ لذا استدلال به این روایت را نپذیرفته است. می‌گوید چه بسا اینکه امام(ع) این کار را کرده که این را از صورت او کنار زده، لعل این زن محرم او بوده است. اینکه امام(ع) با یک زن غریبه این کار را بکند، این غیرمتعارف است؛ این سیاقش نشان می‌دهد که این زن از محارم امام(ع) بوده و به خودش اجازه داده که این چیز را از صورت او بردارد، والا اگر یک زن غریبه بود فو قش به او تذکر می‌داد. اینکه خود حضرت عملا این پارچه را از صورت آن زن بردارد، این یک مقداری قابل قبول به نظر نمی‌آید که نسبت به یک زن نامحرم باشد. لذا ایشان استدلال به خصوص این روایت را رد کرده است. اما اصل استدلال به این طایفه را پذیرفته است.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد آنچه مرحوم نراقی فرموده درست است؛ این روایت به خصوص نمی‌تواند بر این مطلب دلالت کند. نوع این کار نشان می‌دهد که آن زن بالاخره از محارم امام(ع) بوده است.

#### **اشکال صاحب جواهر**

اما از کسانی که قائل به حرمت نظر به وجه و کفین هستند، صاحب جواهر است. صاحب جواهر هم استدلال به این روایت را ذکر کرده اما در عین حال این استدلال را رد کرده است. پاسخ صاحب جواهر به این روایات این است که باید دید نصوص احرام در مقام بیان چه حکمی هستند. ایشان می‌فرماید ظاهر نصوص احرام این است که اینها فقط در مقام بیان حکم احرام هستند، از این جهت که احرام المرأة فی وجهها؛ پس دیگر جایز نیست چیزی بر روی آن قرار داده شود. به عبارت دیگر ستر بر زن واجب است اما وقتی می‌خواهد صورت را بپوشاند باید مواظب باشد که این پارچه به صورت برخورد نکند. یعنی در واقع به نظر ایشان از این روایات لزوم کشف وجه یا حرمت ستر وجه استفاده نمی‌شود. می‌گوید اصلا این روایات می‌خواهند بگویند که لمس و مس اتفاق نیفتد؛ اصلا احرام الوجه برای زن محرمه همین است که این به صورت ملصق نشود. پس از این استفاده نمی‌شود که ستر حرام است یا کشف واجب است، بلکه فقط می‌خواهد این را بگوید که زن محرمه ضمن اینکه صورتش را از دیگران می‌پوشاند، باید مراقب باشد این ستر به چیزی باشد که لایمسه، با صورت او تماس حاصل نکند؛ چنانچه می‌گویند همین الان هم در بین متدینات من النساء در حج رایج و متعارف است که صورتشان را با یک چیزی از دید نامحرم نگاه می‌دارند ضمن اینکه مثل بقیه اوقات مثلا نقاب یا پوشیه یا چیزی که صورت را بپوشاند نمی‌زنند. این فرمایش صاحب جواهر است.<sup>۲</sup>

#### **بررسی اشکال صاحب جواهر**

به نظر می‌رسد این خلاف ظاهر نصوص احرام است؛ یعنی واقع این است که نصوص احرام دلالت می‌کند بر اینکه اصلا ستر حرام است. حتی این کاری که طبق این روایت امام باقر(ع) انجام داده‌اند، این درست است ما گفتیم اشکال مرحوم نراقی به

۱. مستند، ج ۱۶، ص ۴۹.  
۲. جواهر، ج ۳۰، ص ۱۳۸.

آن وارد است؛ چون لعل آن زن از محارم امام (ع) بوده باشد. اما این حداقل این را می‌رساند که اصل پوشاندن صورت محل اشکال و ایراد امام (ع) بوده است. لذا این مطلبی که صاحب جواهر فرموده‌اند به نظر می‌رسد قابل قبول نیست. مجموعاً این طایفه از روایات می‌تواند دلالت بر جواز نظر به وجه و کفین داشته باشد.

### **طائفه ششم: روایات دال بر جواز نظر به شعر بعضی زنان**

طایفه ششم؛ این طایفه خودش متضمن چند دسته است. چون تقریب استدلال به اینها یکسان است، من این چند دسته را ذکر می‌کنم و بعد تقریب استدلال آن را بیان می‌کنم. در چند دسته از روایات سؤال از شعر و ذراع زنان به میان آمده که آیا نظر به مو و دست‌ها (از مج تا آرنج) جایز است یا نه. امام (ع) در اینها حکم به جواز کرده‌اند و در هیچ یک از اینها اساساً سؤال از صورت نشده است. در چند مورد درباره چند گروه از زنان سؤال شده که آیا به موی اینها می‌شود نگاه کرد یا نه، امام (ع) فرموده‌اند بله. بسیاری از روایات را قبلاً خوانده‌ایم، اما من این چند دسته را اجمالاً عرض می‌کنم تا بعد ببینیم که چگونه به این روایات می‌شود استدلال کرد.

#### **دسته اول**

یک دسته از روایات درباره نظر به رؤوس اهل تهامه و اعراب و اهل سواد است. روایت عباد بن صهیب که قبلاً این را خوانده‌ایم که در این روایت اینطور بود: «عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى رُؤُوسِ أَهْلِ التَّهَامَةِ وَالْأَعْرَابِ وَأَهْلِ السَّوَادِ»، امام (ع) می‌فرماید اشکالی در نگاه به سرهای زنان اهل تهامه و اعراب و اهل سواد، یعنی بادیه نشینان نیست. آنهایی که در بیابان‌ها زندگی می‌کنند، به جهت اقتضات زندگی و کار و تربیتی که شده‌اند، خیلی مقید به پوشش سر نیستند؛ لذا امام (ع) فرموده‌اند لا بأس بالنظر الی رؤوس زنان این گروه‌ها. معلوم است که این نظر، نظر من غیر تلذذ و ریبه است. اینجا اصلاً سؤال از وجه نشده است؛ امام (ع) هم راجع به وجه چیزی فرموده‌اند؛ بلکه فقط گفته‌اند: لا بأس بالنظر الی رؤوس این زنان. گفتم تقریب استدلال به این روایات یکسان است که خواهیم گفت.

#### **دسته دوم**

یک دسته از روایات دلالت می‌کند بر جواز نظر به موها و دست‌های زنان اهل ذمه. گفته به موهای زنان اهل ذمه و دست‌ها می‌شود نگاه کرد؛ در حالی که بحثی از صورت نشده، هیچ حرفی از صورت به میان نیامده است. «لا حرمة لِنسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَعْرِهِنَّ وَ أَيْدِيهِنَّ» در بعضی روایات هم تعبیر به رؤوس دارد «لا بأس بالنظر الی رؤوس نساء اهل الذمة» که این را قبلاً اجمالاً اشاره کردیم و بعداً هم اصل مسأله و فرعی مطرح خواهد شد که نگاه به سرهای اینها اشکالی ندارد. به هر حال اینجا بحثی از وجه به میان نیامده است.

#### **دسته سوم**

یک دسته از روایات هم درباره شعر خواهر همسر است که سؤال می‌کند آیا به موی اخت المرأة یا اخت الزوجة می‌تواند نگاه کند. امام (ع) می‌فرماید خیر. بعد می‌گوید کی می‌شود نگاه کرد؟ می‌گوید وقتی که به حد قواعد من النساء برسد. راجع به شعر اخت المرأة هم روایت داریم. اینجا هم در مورد اخت المرأة که هیچ فرقی با اجنبیه ندارد، سؤال از شعر و مو است؛ می‌گوید آیا به مو می‌شود نگاه کرد یا نه. می‌فرماید خیر.

### **تقریب استدلال به طایفه ششم**

در این چهار دسته حداقل، (البته بعضی روایات دیگر هم هست که در یک شرایطی استثنا شده شعر و ذراع، مو و دست بالاتر از میج، اصلا که اگر به آنها نگاه شود اشکالی ندارد). در هیچ کدام از اینها بحث وجه مطرح نشده است؛ در این چهار دسته که حالا ما همه این چهار دسته را در یک طایفه گنجانیم، آن روایاتی که در آنها سؤال از شعر و ذراع شده و نظر به شعر و ذراع جایز دانسته شده اما از وجه سؤال نشده است. این حاکی از چیست؟ همین که از وجه سؤال نشده و خود ائمه (ع) هم درباره وجه چیزی فرموده‌اند، این نشان می‌دهد که نظر به وجه جایز بوده که مورد سؤال قرار نگرفته است. اگر نظر به وجه جایز نبود، می‌بایست آن هم مثل مو و دست مورد پرسش قرار می‌گرفت که نساء اهل ذمه، نساء بادیه نشین، قواعد من النساء، اخت المرأة، آیا اینها را می‌شود به صورتشان نگاه کرد یا نه؟ اگر حکم وجه و صورت مشتبه بود، اگر مثل مو و دست‌ها و ذراع محل اشکال و شبهه بود، حداقل در یکی از این روایات باید مورد سؤال قرار می‌گرفت یا ائمه (ع) باید متعرض می‌شدند، در حالی که در هیچ کدام از اینها هیچ سؤالی در مورد وجه نشده است. این نشان می‌دهد اگر این مستثنی نبود و اگر نظر جایز نبود حداقل باید یک جایی سؤال می‌شد. این تقریب استدلال به این طایفه از روایات است.

### اشکال صاحب جواهر

صاحب جواهر به استدلال به این روایات اشکال کرده است. گفتم ایشان از قائلین به حرمت نظر به وجه و کفین است وی می‌گوید: علت اینکه در این روایات، (حالا ما این چند دسته را ذکر کردیم، ایشان نه اینکه این چهار دسته را ذکر کند؛ ما اینها را یک جا با یک تقریب بیان کردیم، ایشان حالا به یک یا دو مورد به خصوص این اشکال را وارد کرده در مورد روایات مربوط به زنان اهل بادیه، اعراب و اهل سواد و اهل تهامه، در ذیل آنها این اشکال را مطرح کرده در حالی که این اشکال عمومی است و در همه این چهار دسته‌ای که ما گفتیم قابل ذکر است). شما می‌بینید سؤال از وجه نشده و در پاسخ‌ها هم تعرض به وجه نشده، نه برای آن است که حکم وجه معلوم بوده و نظر به آن جایز بوده، بلکه به خاطر ملازمه بین تجویز نظر به شعر و رأس و بین تجویز نظر به وجه است. یعنی اگر شما می‌بینید هیچ کجا سؤال از صورت نشده برای این است که وقتی حکم سر معلوم شود و نظر به سر جایز باشد، قهرا نظر به وجه هم جایز می‌شود. یعنی چون بین نظر به سر و صورت ملازمه است، دیگر امام (ع) متعرض حکم نظر به صورت نشده است؛ یا اگر می‌بینید هیچ کسی در این موارد سؤال نکرده، برای آن است که به طور متعارف نظر به رأس با نظر به صورت ملازمه دارند؛ نمی‌شود بگوییم کسی به سر نگاه می‌کند، به صورت نگاه نکند. ارتباط این دو یک امر عادی و عرفی است.

پس اشکال صاحب جواهر به این طایفه از روایات (که عرض کردیم این خودش حداقل چهار دسته را شامل می‌شود)، این است که ما نمی‌توانیم از عدم تعرض به وجه در این روایات استفاده کنیم که حکم وجه و جواز نظر به آن مفروض غنه بوده که سؤال نکرده‌اند. ایشان می‌گویند ما این استفاده را نمی‌توانیم بکنیم. پس اگر این استفاده را نمی‌کنیم، علت عدم تعرض به وجه در این روایات چه بوده؟ ایشان می‌گویند ملازمه بین النظر بالشعر و الرأس و بین النظر الی الوجه؛ حکم آن را گفته‌اند و این هم خود به خود معلوم شده است. یعنی ائمه (ع) می‌خواستند بگویند که شما که به سر اهل تهامه نگاه می‌کنید، به صورتشان هم می‌توانید نگاه کنید؛ همین طور در مورد نساء اهل ذمه، همین طور در مورد قواعد من النساء، همین طور در مورد شعر المرأة؛ منتهی آنجا چون امام (ع) می‌گوید به شعرش نمی‌شود نگاه کرد، پس به صورتش هم نمی‌شود نگاه کرد. این

روایت اخیر تفاوتی دارد با آنها؛ در آن روایات نظر به رأس جایز بود چون باز می‌گذاشتند. اما در این روایت اخیر، یعنی در مورد اخت المرأة امام(ع) می‌فرماید که به شعر نمی‌شود، به موی خواهر زن نمی‌شود نگاه کرد، پس به صورتش هم نمی‌شود نگاه کرد. این اشکالی است که صاحب جواهر کرده‌اند.

سؤال:

استاد: جواز نظر به رأس آنها را امام(ع) اجازه داده است. صاحب جواهر می‌گوید در مورد آنها که سؤال از وجه نشده، از جواز نظر به رأس ما کشف می‌کنیم که در مورد همین‌ها فقط جواز النظر الی الوجه استفاده می‌شود. مستدل چه طور استدلال می‌کرد، تقریب استدلال چه بود؟ این بود که همین که سؤال نشده حکمش مفروغ عنه است. صاحب جواهر اشکالش این است که نخیر، نمی‌خواسته که فقط حکم اینها را بداند، اگر از وجه سؤال نکرده برای این است که بین تجویز النظر الی الرأس و بین تجویز النظر الی الوجه ملازمه است. یعنی به زبان نیاورده وجه را، ولی وقتی سؤال کرده از سر این بالاخره منظورش صورت هم بوده است؛ یعنی کأن مقصودش این بوده حکم نظر به سر و صورت چیست. امام(ع) فرموده‌اند اشکالی ندارد. یعنی در مورد این چهار گروه شما می‌توانید به سر و صورت اینها نگاه کنید؛ اما این معنایش آن نیست که در غیر این مورد نظر به وجه جایز است. اصلاً اینطور نیست. این در واقع اشکال صاحب جواهر است.

می‌خواهیم ببینیم واقعا آیا این روایات دلالت دارد یا نه. آیا واقعا این اشکال صاحب جواهر وارد است یا نه. اشکال صاحب جواهر را فردا بررسی می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»